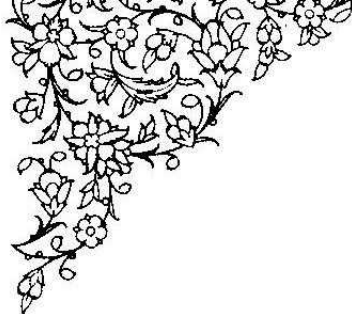




ایلام صور متقیان

پروین دانی

www.ketab.ir

سرشناسه	: دائمی، پروین
عنوان و نام پدیدآور	: راه صعود متقیان
مشخصات نشر	: مشهدالرضا (ع): آبان برتر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۷۳-۰۶-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی http://opac.nlai.ir در دسترس است.
یادداشت	: کتابنامه.
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۳۸۲۵۱۲۴

راه صعود متقیان



نشر آبان برتر

نویسنده	: پروین دائمی
ویراستار و صفحه‌آرا	: سید حمید حیدری ثانی (مؤسسه «ویرستان»)
طراح جلد	: شهرزاد ظفرمهراییان
چاپ	: مؤسسه فرهنگی هنری «ویرستان»
نوبت چاپ	: اول، ۱۳۹۴
شمارگان	: ۱۰۰ نسخه
قیمت	: ۶۰۰۰ تومان

پخش: مرکز گسترش نشر ایران (مگنا)

تلفن: ۰۹۱۵۲۰۴۳۸۶۲ و ۰۵۱ ۳۸۵۵۷۷۸۹

www.magnabook.ir

pub@magnabook.ir

تمام حقوق برای نشر آبان برتر محفوظ است.



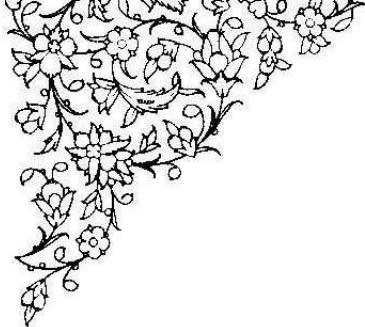
فهرست

۱۱	مقدمه
۱۵	فصل اول: صفا، مؤمنان، رمتقیان در پنج آیه سوره بقره
۱۹	اولین صفت مؤمنان: ایمان
۲۰	اولین غیب: خدای تعالی
۲۳	دومین غیب: فرشتگان
۲۵	سومین غیب: کتاب‌های آسمانی
۲۵	چهارمین غیب: پیامبران
۲۵	طبقات پیامبران
۲۶	میزان معرفت انبیا به اسم اعظم
۲۷	نگرشی کوتاه به زندگی پیامبران اولوالعزم و صاحب کتاب
۲۹	پنجمین غیب: قیامت
۳۱	قانون حکمت
۳۲	ششمین غیب: بهشت
۳۳	وصف نعمت‌های بهشت
۳۴	هفتمین غیب: دوزخ
۳۶	هشتمین غیب: ثواب و عقاب
۳۷	نهمین غیب: نُشور

۳۸	دومین صفت مؤمنان و متقیان
۳۹	اهمیت نماز در بعضی از آیات قرآن
۳۹	نماز در روایات
۴۰	سهل انگاری در نماز
۴۰	نمازهای واجب و مستحب
۴۳	نماز از نگاه علم روز
۴۷	سومین صفت مؤمنان و متقیان
۴۸	اتفاق در آیات
۵۲	چهارمین صفت مؤمنان و متقیان
۵۶	پنجمین صفت مؤمنان و متقیان
۵۸	نماز در روایات
۶۰	یقین پیوست
۶۵	فصل دوم: ده فرمان سوره انعام
۶۷	فرمان اول
۷۱	انواع شرک
۷۱	شرک در آیات
۷۲	دومین فرمان
۷۳	پدر، مادر، احسان
۷۴	سومین فرمان
۷۶	چهارمین فرمان
۷۷	فواحش در آیات قرآن
۷۹	پنجمین فرمان
۸۰	ششمین فرمان
۸۱	هفتمین فرمان
۸۳	هشتمین فرمان
۸۳	نهمین فرمان

۸۴	دهمین و آخرین فرمان
۸۶	توبیخ خداوند بر تعقل نکردن
۹۳	فصل سوم: حقیقت سلوک
۹۵	حقیقت سلوک الی الله
۹۸	انواع زبان ها
۱۰۲	عقل چیست؟
۱۰۴	مراتب مقصد سالک
۱۰۵	روح مطاب
۱۰۶	بر چشمه های حکمت از قلب به زبان
۱۰۸	اخلاص و بیعت آن ربیان عام
۱۰۹	آفات اخلاص
۱۰۹	خصوصیات و مراتب اخلاص و مرتبه خلوص ذاتی یعنی مُخلصین
۱۱۱	اخلاص با دو واژه مُخلص و مُخلص
۱۱۱	علامت های خلوص
۱۱۳	فصل چهارم: رویاهای شریا
۱۲۴	اندرزهای شیخ احمد
۱۳۶	اسب پریراد
۱۴۴	بیداری
۱۴۷	طواف
۱۵۶	آگاهی غلام
۱۵۸	دعوتنامه
۱۶۱	برگشت به وطن
۱۶۲	تسبیح
۱۶۷	وادی محبت و سلامت
۱۶۹	وادی عشق و معرفت
۱۷۰	وادی ذکر

- ۱۷۴ وادی رنج و مشقت
- ۱۷۶ وادی شکر
- ۱۷۸ وادی فرار از فرصت
- ۱۸۱ سپاس
- ۱۸۳ کابینه



مقدمه

به نام خداوندی آغاز می‌کنم که زندگی جاوید را به انسان هدیه داد و شکرگزاری را در مالکیت کائناتش از او خواست. در حالی که یگانه خالق است و بی‌نیاز از شکرگزاری و بندگی بندگانش چرا که «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» مطابق دنیا و تمام عوالم است. از ابتدا بوده است و خواهد بود.

او با بزرگواری، عشق و محبت، ادا می‌دهد و با شرم، عیال نامش بر زبان بندگان جاری می‌کند. ایشان را به نگاه برگزیدگانش، از رازهای پنهان آگاه کرده و با مقام بندگی، آنان را به عالم دنیا آورده تا به وسیله شناخت او عاشق شوند. به دنبال این عشق، به عوالم سفر کنند.

پروردگارا، اگر نامت را بر زبانم جاری نمی‌کردی، زندگی دنیا پوچ و بی‌هدف بود. نام تو مرا با تو آشنا و دلم را آرام می‌کند. اگر این عشق با عقل و تدبیر و فکر کردن که تو به من عنایت کرده‌ای، همراه نبود، من نه تنها بنده نبودم، بلکه از حرم رحمت پست‌تر می‌شدم.

پس تو را سپاس که لطف و کرمات را در حق من تمام و با جاری کردن نامت بر زبانم، مرا به راز بندگی آشنا کردی و چشم مرا به رؤیت ناشناخته‌های این جهان با دو صفت «رحمان» و «رحیم» باز کردی تا بر معرفتم بیفزایی.

معبودا، حال که مرا با عظمت کبریای ات آشنا کرده‌ای، نعمت پرورش یافتنی را نیز عنایت بفرما که مرا در رحمت بی‌کران مغفرت داخل کند. تویی رحمان و رحیم. دوست ندارم آغازی را که توبه من داده‌ای، با جهل به سرانجام رسانم؛ پس می‌گویم: **«بسم الله الرحمن الرحیم»** و بندگی را آغاز می‌کنم.

تو را ستایش می‌کنم، آن چنان که لایق آنی. باز هم خودت گفتی **«الحمد لله»** را به من آموختی و این ستایش خاص توست. خداوند! نیاز نیست به دنبال بگردم؛ چون از یک گزند به من نزدیک‌تری و آن لحظه که از من دور شوی، بی‌جان و بی‌حرکت در دل زمین خواهم خفت.

صوتِ دوستیِ توست که مرا به شکر کردن، دوباره جان گرفتن و اعلام وجود حرکت می‌دهد. با اعلامی زندگی دوباره، با قدرتی بیشتر از قبل زندگی را آغاز می‌کنم و به دنبال کمال در این عالم، تو و اولیای تو را می‌طلبم. اگر ذکر و ورد من عارفانه بود، باز هم توفیق عشق و محبت بیشتر را دریافت خواهم کرد و به سرای دیگر وارد شده، با عجز و ناتوانی خود به کمال نامتناهی تو نظر انداخته، امید به عفو و بخشش خواهم داشت و وارد عالم قیامت خواهم شد. جز تو نیست که دهنده‌ای نمی‌یابم؛ پس به معرفت رؤیت اولیایت، دل به تو می‌دهم و وارد عالم جاوید و خلد می‌شوم و راز بندگی را به ذکر حق در می‌یابم.

خدایا، تو هر یک از بندگان را به نوعی، به دوستی خود طلب می‌کنی؛ یکی را با آشنا کردن با جسم و طلب درمان و شفا و شگفتی‌های آن، دیگری را به زمزمه و راز و نیاز شبانه و هر کدام را به رنج نگاهت برای رسیدن به عشق، یا نه، برای شناخت ولی نعمتشان؟

در همه عوالم، مسیر عارفانه عشق را که خود سرچشمه این معرفت است، در دو سوی من قرار داده‌ای و به صدای برگزیدگانت فریاد برآورده‌ای: «عاشق باش ای مخلوق من. اگر نشدی، رنج این معرفت در عوالم دیگر هم برای توست. هدف از خلقت تو

همین است که بدانی من تو را دوست دارم؛ پس تو هم باید مرا دوست داشته باشی، نه از سر اجبار؛ زیرا از سر چشمه حیات، حیات یافتی که اگر از آن جدا شوی، خواهی مُرد. تو را زنده می‌خواهم، آن هم زنده به زندگی جاوید. این در تک‌تک مخلوقات اطرافت رؤیت می‌شود. اگر چشم دل را باز کنی، خواهی دید که این عشق و طلب، همراه تو نزول کرده است؛ چون باید تو را دوباره به جایگاهت برساند. پس در رسیدن همت کن و بکوش که نام بندگی را برای خود ثبت کنی، آن هم نه بنده هواهای نفسانی ت.»

ای که رحمان و رحیمی، راه شناخت بندگی‌ات را آسان کن. وجودم را به نورانیت «نور السموات و الارض» رود، نورانی کن که این راز عشق تو به مخلوق است؛ اگر آن را دریابد، رحمانت تو، ترفیق حرکت و رسیدن به تو را عنایت کرده است. اگر طالب واقعی باشد.

ای مالک روز جزا، به فرشتات در نظریه، درون و اطراف وجود و مخلوقات برون، در آن‌ها دقت کردم. همه عالم تا انتیچسم، احدی من و ندای عشق درون، به من آگاهی می‌داد که «مالک یوم الدین» تو به تنها در این عالم، که در عوالم دیگر هم مالکی جز تو نخواهم یافت؛ چرا که از ابتدایان تا ابد، مالکیت از آن توست.

پس فریاد «من» و «خانه من» و «مال من»... همه پوچ و بیهوده است. دریافتم که من تنها مالک عشق تو هستم؛ آن هم عشقی که باز هم به نظر مالکیت تو به دست آورده‌ام. اینجا در می‌یابم تو هم عاشق من هستی. اگر درد داده‌ای، در میان هم داده‌ای. اگر سختی داده‌ای، آسانی هم داده‌ای. پس در دادگاه عدل الهی چه چانه‌ای می‌توانم داشت؟ تنها می‌توانم بگویم: «خدایا، به عشقت زندگی کردم. مرگ را می‌پذیرم و در دادگاه عدل الهی ایستاده‌ام. به من نظری بینداز، ای «مالک یوم الدین».» اکنون که در حضورت ایستاده‌ام، انعکاس صوت خود را به کائنات به ذکر «ایاک نعبد و ایاک نستعین» داده‌ام. در می‌یابم چه زیبابه من آموختی تنها پرستش

برای توست و تنها کمک دهنده واقعی و بی منت تویی، اکنون باز هم می گویم: «ایاک
نعبد و ایاک نستعین».

پروردگارا، توحید و یگانگی‌ات را دریافته‌ام و خالصانه می‌گویم: تو معبود منی و من بنده‌ تو. هر قدر بر این صوت در وقت اذان و در جایگاه نماز مراقبت می‌کنم، بیشتر به تو نزدیک می‌شوم و حکمتِ خلقت خود را می‌یابم. عشق تو شور زندگی و حرکت در راطا به من عنایت می‌کند.

معبودا، پرورش وجودم با توست، اگرچه ظاهراً بر عهدهٔ دیگران است. در جایگاه
نم تو می‌طی که راهنمای راهم باشی و در هر دم و بازدم یادآور اینکه راهی در
پیش دارم که انهایی باید تو باشی، نه دل خودم.

پس من را به پایندهای دینت راهنمایی کن و به پاسداری از نفس کمک ده. در ابتدای راه مرا به راهنمایی‌های آگاه کن؛ چراکه دوست ندارم از مغضوبین و ضالین باشم. اگر رهش را از من خواهم شد یا آن.

یا رب، این خواهش هم از سرِ عشق است. تو را عاشق خودت آفریدی. با هبوط به این جهان، این عشق را پوشاندی و از من خدای را برطرف کردن این حجاب، عشق خود را آشکار کنم. اکنون به کمک تو نیازمندم. می‌ازدند ا دوستان و فریب‌کاران و عاشق‌نماها دور کن و باز هم در صراط مستقیم یاری ام. مرا که هفت عضو بر زمین گذاشته برای سجده بندگی‌ات، با شهادت و آگاهی هشتاد ساله که هشتاد و پنج سال در بهشت، درب ورود به معرفت است و به قلب راه دارد که خانه دوست. این خانه در وجود من است؛ پس یاری ام فرما، ای مالک مطلق.